

ملحق ۴

پیوست ۴

قال تعالى: (هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِّنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ) [\[612\]](#).

خدای متعال می‌فرماید: «آیا اینان منتظر هستند که خدا با فرشتگان در زیر سایبانی از ابر نزدشان بیاید و کار یکسره شود؟ حال آن که همه‌ی کارها به خداوند بازگردانیده می‌شود» [\[613\]](#).

وفي التوراة - سفر العدد - الأصحاح الثاني عشر: (..... 5 فنزل الرب في عمود سحاب ووقف في باب الخيمة ودعا هرون ومريم فخرجا كلاهما. 6 فقال اسمعا كلامي. إن كان منكم نبي للرب فبالرؤيا أستعلن له في الحلم أكلمه. 7 وأما عبدي موسى فليس هكذا بل هو أمين في كل بيتي. 8 فما إلى فم وعيانا أتكلم معه لا بالألغاز. وشبه الرب يعاين ...) [\[614\]](#).

در تورات - سفر اعداد - اصحاح دوازدهم آمده است: «..... 5 آنگاه پروردگار در ستون ابر نازل شد، کنار در خیمه‌ی عبادت ایستاد و فرمود هارون و مریم جلو بیایند و هر دو جلو رفتند. 6 پس فرمود: سخن مرا بشنوید، اگر میان شما نبی‌ای برای پروردگار باشد، خود را در رؤیا بر او ظاهر می‌کنم و در خواب با او صحبت می‌کنم 7 ولی با موسی که خدمتگزار من است به این طریق سخن نمی‌گویم. او

در تمامی خانه‌ی من امین است. 8 من با وی رودررو و آشکارا صحبت می‌کنم نه با رمز، و او شبیه پروردگار را می‌بیند...» [615].

وفي التوراة - سفر الخروج - الأصحاح السادس عشر: (...)
وإذا مجد الرب قد ظهر في السحاب. 11 فكلّم الرب موسى قائلاً
12. (...). [616].

و در تورات - سفر خروج - اصحاح شانزدهم آمده است: «... و ناگهان جلال
پروردگار در ابر ظاهر شد. 11 پروردگار به موسی فرمود. 12 ...» [617].

وفي التوراة - سفر الخروج - الأصحاح التاسع عشر:
(.....) 9 فقال الرب لموسى ها أنا آت إليك في ظلام السحاب
لكي يسمع الشعب حينما أتكلم معك فيؤمنوا بك أيضا إلى
الأبد . (...). [618].

و در تورات - سفر خروج - اصحاح نوزدهم آمده است: «... 9 پروردگار به
موسی گفت: اینک من در ابر غلیظی نزد تو خواهم آمد تا قوم سخن گفتن مرا با
تو بشنوند و به تو نیز تا ابد ایمان بیاورند...» [619].

وفي التوراة - سفر الخروج - الأصحاح الرابع والعشرون:
(.....) 13 فقام موسى ويشوع خادمه. وصعد موسى إلى
جبل الله. 14 وأما الشيوخ فقال لهم اجلسوا لنا ههنا حتى نرجع
إليكم. وهو ذا هرون وهور معكم. فمن كان صاحب دعوى فليتقدم
إليهما. 15 فصعد موسى إلى الجبل. فغطى السحاب الجبل. 16
وحل مجد الرب على جبل سيناء وغطاه السحاب ستة أيام. وفي
اليوم السابع دعي موسى من وسط السحاب. 17 وكان منظر مجد

الرب كَنار آكلة على رأس الجبل أمام عيون بني إسرائيل. 18
ودخل موسى في وسط السحاب وصعد إلى الجبل . وكان موسى
في الجبل أربعين نهاراً وأربعين ليلة) ([620]).

و در تورات - سفر خروج - اصحاب بیست و چهارم آمده است: «... 13 پس
موسی با خادمش یوشع آماده شدند و موسی بالای کوه رفت. 14 پس به رهبران
قوم گفت: شما اینجا منتظر بمانید تا ما بازگردیم. هارون و حور پیش شما هستند و
هر کس که مشکلی دارد نزد آنها برود. 15 و چون موسی بالای کوه رفت، ابر کوه
را پوشاند. 16 و جلال پروردگار، کوه سینا را فرا گرفت. ابر مدت شش روز آن را
پوشانده بود و در روز هفتم، موسی از میان ابرها ندا داده شد. 17 منظر مجد
پروردگار در نظر بنی اسرائیل چون آتش سوزانی بر قله‌ی کوه بود. 18 موسی میان
ابرها داخل شد. بالای کوه رفت و مدت چهل شبانه روز در کوه ماند» ([621]).

وفي التوراة - سفر الخروج - الأصحاب الثالث والثلاثون:
(..... 8 وكان جميع الشعب إذا خرج موسى إلى الخيمة
يقومون ويقفون كل واحد في باب خيمته وينظرون وراء موسى
حتى يدخل الخيمة. 9 وكان عمود السحاب إذا دخل موسى الخيمة
ينزل ويقف عند باب الخيمة. ويتكلم الرب مع موسى. 10 فيرى
جميع الشعب عمود السحاب واقفاً عند باب الخيمة. ويقوم كل
الشعب ويسجدون كل واحد في باب خيمته. 11 ويكلم الرب
موسى وجهاً لوجه كما يكلم الرجل صاحبه. وإذا رجع موسى إلى
المحلة كان خادمه يشوع بن نون الغلام لا يبرح من داخل الخيمة)
([622]).

در تورات - سفر خروج - اصحاب سی و سوم: «... 8 هر وقت که موسی به طرف
خیمه می‌رفت، تمام قوم در مقابل چادرهای خود می‌ایستادند و پشت سر موسی را

می‌نگریستند تا موسی داخل خیمه شود. 9 بعد از این که موسی به داخل خیمه می‌رفت، ستون ابر پایین می‌آمد و در مقابل در خیمه می‌ایستاد و پروردگار از داخل ابر با موسی گفت‌وگو می‌کرد. 10 همین که مردم ستون ابر را در مقابل در خیمه می‌دیدند، همگی برمی‌خاستند و هر یک بر در خیمه‌ی خود سجده می‌گذازد. 11 پروردگار با موسی روبه‌رو صحبت می‌کرد، همان‌طور که یک نفر با دوست خود صحبت می‌کند. سپس موسی به طرف اردوگاه برمی‌گشت اما آن مرد جوان یعنی یوشع پسر نون که خادم موسی بود، از داخل خیمه بیرون نمی‌آمد» [623].

وفي التوراة - سفر الخروج - الأصحاح الرابع والثلاثون:
(..... و بکر موسی في الصباح وصعد إلى جبل سيناء كما أمره الرب. وأخذ في يده لوحی الحجر 5 فنزل الرب في السحاب. فوقف عنده هناك ونادی باسم الرب. 6 فاجتاز الرب قدامه ونادی الرب الرب إله رحيم ورؤوف بطي الغضب وكثير الاحسان والوفاء. 7 حافظ الاحسان إلى ألوف. غافر الإثم والمعصية والخطية. ولكنه لن يبرئ إبراء. مفتقد إثم الآباء في الأبناء وفي أبناء الأبناء في الجبل الثالث والرابع. 8 فأسرع موسی وخر إلى الأرض وسجد. 9 وقال إن وجدت نعمة في عينيك أيها السيد فليسر السيد في وسطنا. فإنه شعب صلب الرقبة. واغفر إثمنا وخطيتنا واتخذنا ملکا) [624].

و در تورات - سفر خروج - اصحاح سی و چهارم: «... و موسی بامدادان برخاست و به کوه سینا بالا شد همان‌طور که پروردگار فرمانش داده بود در حالی که دو لوح سنگی در دست داشت. 5 پروردگار در یک ستون ابر پایین آمد و در برابر موسی ایستاد و به نام «پروردگار» ندا داد. 6 پس پروردگار پیش روی او عبور کرد و فرمود:

پروردگار، پروردگار، خداوند رحیم و مهربان. دیر خشم و پُر احسان و وفاداری. 7
نگهدارنده‌ی احسان برای هزاران نسل، بخشاینده‌ی خطا و جرم و گناه، اما اختیار
کرد که گناه را بدون مجازات نگذارد بلکه خطاهای پدران را از پسران و پسران
پسران‌شان تا نسل سوم و چهارم می‌گیرد. 8 و موسی شتافت و سر به زمین نهاد و
سجده کرد 9 و گفت: ای آقای من اگر به راستی مقبول درگاهت شده‌ام، پس
پروردگار به وسط قوم ما بیاید؛ این قوم، مردمی سرکش هستند. گناهان و
خطاهای ما را بیامرز و ما را ملک خود بگیر...» [625].

وفي التوراة - سفر المزامير - المزمور السابع والتسعون: (1)
الرب قد ملك فلتبتهج الأرض ولتفرح الجزائر الكثيرة. 2 السحاب
والضباب حوله. العدل والحق قاعدة كرسية. 3 قدامه تذهب نار
وتحرق أعداءه حوله. 4 أضواء بروقه المسكونة. رأت الأرض
وارتعدت. 5 ذابت الجبال مثل الشمع قدام الرب قدام سيد الأرض
كلها. 6 أخبرت السموات بعدله ورأى جميع الشعوب مجده 7
يخزي كل عابدي تمثال منحوت المفتخرين بالأصنام. اسجدوا له
يا جميع الآلهة. 8 سمعت صهيون ففرحت وابتهجت بنات يهوذا
من أجل أحكامك يا رب. 9 لأنت أنت يا رب علي على كل
الأرض. علوت جداً على كل الآلهة 10 يا محبي الرب أبغضوا
الشر. هو حافظ نفوس أتقيائه. من يد الأشرار ينقذهم. 11 نور قد
زرع للصديق وفرح للمستقيمي القلب. 12 افرحوا أيها الصديقون
بالرب واحمدوا ذكر قدسه) ([626]).

و در تورات - سفر مزامیر - مزمور هشتاد و هفت: «1 پروردگار سلطنت یافته
است. پس زمین خوشی کند و جزیره‌های بسیار شادمان باشند. 2 ابرها و ظلمت
غلیظ گرداگرد او است. عدالت و انصاف قاعده‌ی تخت او است. 3 آتش پیش روی

او می‌رود و دشمنانش را در اطراف می‌سوزاند. 4 برق‌هایش جهان را روشن می‌کند. زمین دید و به لرزه افتاد. 5 کوه‌ها در حضور خداوند مثل موم گداخته می‌شوند، در حضور آقای تمام زمین. 6 آسمان‌ها عدالت او را اعلام می‌کنند و همه‌ی اقوام جلال او را می‌بینند. 7 تمام بت‌پرستان که به بت‌های خود می‌بالیدند، خجل و شرمنده می‌شوند. ای جمیع خدایگان، بری او سجده کنید. 8 صهیون شنید و شادمان شد و دختران یهودا مسرور گردیدند، به سبب داوری‌های تو، ای پروردگار. 9 زیرا که تو ای پروردگار بر روی تمامی زمین، متعال هستی و بسیار برتر از همه‌ی خدایگان. 10 ای دوست‌داران پروردگار، از بدی نفرت کنید. او حافظ جان‌های مقدسان خود می‌باشد و آنها را از دست شیران نجات می‌دهد. 11 نور بر عادلان کشته شده است و شادمانی برای راست‌دلان. 12 ای عادلان، با پروردگار شادمان باشید و نام مقدس او را سپاس گوید» [627].

وفي التوراة - سفر المزامير - المزمور التاسع والتسعون: (1) الرب قد ملك. ترتعد الشعوب. هو جالس على الكروبيم. تتزلزل الأرض. 2 الرب عظيم في صهيون و عال هو على كل الشعوب. 3 يحمدون اسمك العظيم والمهوب. قدوس هو. 4 وعز الملك أن يحب الحق. أنت ثبت الاستقامة أنت أجريت حقاً وعدلاً في يعقوب 5 علوا الرب إلهنا واسجدوا عند موطئ قدميه. قدوس هو. 6 موسى وهرون بين كهنته وصموئيل بين الذين يدعون باسمه. دعوا الرب وهو استجاب لهم. 7 بعمود السحاب كلمهم. حفظوا شهاداته والفريضة التي أعطاهم. 8 أيها الرب إلهنا أنت استجبت لهم. إلهنا غفوراً كنت لهم ومنتقماً على أفعالهم. 9 علوا الرب إلهنا. واسجدوا في جبل قدسه لأن الرب إلهنا قدوس) ([628]).

در تورات -سفر مزامیر- مزبور نود و نهم آمده است: « 1 پروردگار سلطنت گرفته است، قوم‌ها بلرزند. او بر تخت خود بر کزوبین جلوس می‌نماید. زمین متزلزل گردد. 2 پروردگار در صهیون عظیم و بر جمیع قوم‌ها متعال است. 3 اسم عظیم و پرشکوه تو را حمد گویند که او قدوس است. 4 و عزت پادشاه، حق را دوست می‌دارد! تو استقامت و راستی را برقرار ساختی و عدالت و انصاف را در یعقوب به عمل آوردی. 5 پروردگار، خدای ما را ستایش کنید و در برابر تختش، او را پرستش نمایید که او قدّوس است. 6 کاهنان او، یعنی موسی و هارون و همچنین سموئیل او را با اسمش خواندند. پروردگار را خواندند و او ایشان را اجابت فرمود. 7 او در میان ستون ابر با آنها صحبت کرد، و آنها شهادت‌ها و اوامر او را حفظ و اطاعت نمودند. 8 ای پروردگار، خدای ما، تو ایشان را اجابت فرمودی، تو ایشان را خدای غفور و بخشنده بودی، اما آنها را به گناهانشان انتقام کشیدی. 9 پروردگار، خدای ما را متعال بخوانید و او را بر کوه مقدسش پرستش نمایید، زیرا پروردگار، خدای ما قدّوس است» [629].

وفي التوراة - سفر المزامير - المزمور المئة والرابع: (1) باركي يا نفسي الرب. يا رب إلهي قد عظمت جداً مجداً و جلالاً لبست. 2 اللابس النور كثوب الباسط السموات كشقة 3 المسقف علاليه بالمياه الجاعل السحاب مركبته الماشي على أجنحة الريح 4 الصانع ملائكته رياحا و خدامه ناراً ملتهبة 5 المؤسس الأرض على قواعدها فلا تنزع إلى الدهر والأبد. 6 كسوتها الغمر كثوب. فوق الجبال تقف المياه. 7 من انتهارك تهرب من صوت رعدك تفر. 8 تصعد إلى الجبال. تنزل إلى البقاع) ([630]).

و در تورات -سفر مزامیر- مزمور صد و چهارم آمده است: «.... 1 ای جان من، پروردگار را متعال بخوان. ای پروردگار، خدای من، تو بی نهایت عظیم هستی! تو مُلبَس به عظمت و جلال هستی. 2 مانند لباس پوشیده شده با نور هستی. آسمان ها را چون خیمه گسترده ای. 3 آن که خانه هایش را بر آب ها بنا کرده است. ابرها را مرکب خود ساخته است و بر بال های باد می خرامد. 4 فرشتگانش را بادها گردانیده است و خادمانش را آتش فروزان. 5 بناکننده ی زمین بر پایه هایش که تا ابد و پایان روزگار نلرزد. 6 دریاها آن را مانند ردا در بر گرفت و آب، کوه ها را پوشانید. 7 از عتاب تو می گریزند و از ندای رعد تو پراکنده می شوند. 8 بر فراز کوه ها برمی آیند. به دره ها سرازیر می گردند» [631].

وفي إنجيل متى - الأصحاح الرابع والعشرون: (..... 29 وللوقت بعد ضيق تلك الأيام تظلم الشمس والقمر لا يعطي ضوءه والنجوم تسقط من السماء وقوات السموات تتزعزع. 30 وحينئذ تظهر علامة ابن الإنسان في السماء. وحينئذ تنوح جميع قبائل الأرض ويبصرون ابن الإنسان آتيا على سحاب السماء بقوة ومجد كثير. 31 فيرسل ملائكته ببوق عظيم الصوت فيجمعون مختاريه من الأربع الرياح من أقصاء السموات إلى أقصائها 36 وأما ذلك اليوم وتلك الساعة فلا يعلم بهما أحد ولا ملائكة السموات إلا أبي وحده. 37 وكما كانت أيام نوح كذلك يكون أيضا مجيء ابن الإنسان. 38 لأنه كما كانوا في الأيام التي قبل الطوفان يأكلون ويشربون ويتزوجون ويزوجون إلى اليوم الذي دخل فيه نوح الفلك 39 ولم يعلموا حتى جاء الطوفان وأخذ الجميع. كذلك يكون أيضا مجيء ابن الإنسان. 40 حينئذ يكون اثنان في الحقل. يؤخذ الواحد ويترك الآخر. 41 اثنان

تطحنان على الرحى. تؤخذ الواحدة وتترك الأخرى 42 اسهروا إذا لأنكم لا تعلمون في أية ساعة يأتي ربكم. 43 واعلموا هذا أنه لو عرف رب البيت في أي هزيع يأتي السارق لسهر ولم يدع بيته ينقب. 44 لذلك كونوا أنتم أيضا مستعدين لأنه في ساعة لا تظنون يأتي ابن الإنسان. 45 فمن هو العبد الأمين الحكيم الذي أقامه سيده على خدمه ليعطيهم الطعام في حينه. 46 طوبى لذلك العبد الذي إذا جاء سيده يجده يفعل هكذا. 47 الحق أقول لكم إنه يقيمه على جميع أمواله. 48 ولكن إن قال ذلك العبد الردي في قلبه سيدي يبطئ قدمه. 49 فيبتدئ يضرب العبيد رفقاءه ويأكل ويشرب مع السكارى. 50 يأتي سيد ذلك العبد في يوم لا ينتظره وفي ساعة لا يعرفها. 51 فيقطعها ويجعل نصيبه مع المرأين. هناك يكون البكاء وصرير الأسنان) ([632]).

و در انجيل متى -اصحاح بيست و چهارم: «... 29 به محض آن كه مصيبت آن روزها به پايان رسد، خورشيد تاريخ خواهد شد و ماه ديگر نور نخواهد داد، ستارگان از آسمان فرو خواهند ريخت و قدرت‌های آسمانی متزلزل خواهند شد. 30 پس از آن، علامت پسر انسان در آسمان ظاهر می‌شود و در آن هنگام، همه‌ی ملل عالم سوگواری خواهند کرد و پسر انسان را خواهند دید كه با قدرت و جلال بسيار بر ابرهای آسمان می‌آید. 31 پس فرشتگانش را با صدای شپور بزرگ خواهد فرستاد تا برگزیدگان او را از بادهای چهارگانه از کران تا کران فلک جمع کنند... 36 از آن روز و ساعت هيچ كس خبر ندارد و حتی هيچ يك از فرشتگان آسمان به غير از فقط پدرم. 37 زمان آمدن پسر انسان درست مانند روزگار نوح خواهد بود. 38 در روزهای قبل از آن يعنی تا روزی كه نوح به داخل كشتی رفت، مردم می‌خوردند و می‌نوشيدند و ازدواج می‌کردند 39 و چیزی نمی‌فهميدند تا اين كه سيل آمد و همه را از بين برد. ظهور پسر انسان نیز

همین طور خواهد بود. 40 از دو نفر که در مزرعه هستند، یکی برده می‌شود و دیگری را واگذارده می‌شود. 41 و از دو زن که دستاس می‌کنند، یکی را می‌برند و دیگری را می‌گذارند. 42 بیدار باشید، زیرا نمی‌دانید در چه ساعتی پروردگار شما می‌آید. 43 به خاطر داشته باشید: اگر صاحب خانه می‌دانست که دزد در چه ساعت از شب می‌آید، بیدار می‌ماند و نمی‌گذاشت دزد وارد خانه‌اش شود. 44 پس شما باید همیشه آماده باشید، زیرا پسر انسان در ساعتی که انتظار ندارید، خواهد آمد. 45 کیست آن غلام امین دانا که اربابش او را به سرپرستیِ خادمان خانه‌ی خود گمارده باشد تا در وقت مناسب جیره‌ی آنان را بدهد. 46 خوشا به حال آن غلام، که اگر وقتی اربابش برمی‌گردد او را این‌گونه ببیند (در حال انجام وظیفه). 47 حق را به شما می‌گویم که که او اداره‌ی تمام مایملک خود را به عهده‌ی وی خواهد گذاشت. 48 اما اگر غلام شریر باشد و بگوید که آمدن ارباب من طول خواهد کشید، 49 و به اذیت و آزار غلامان دیگر پردازد و با می‌گساران به خوردن و نوشیدن مشغول شود، 50 در روزی که او انتظار ندارد و در وقتی که او نمی‌داند، اربابش خواهد آمد 51 و او را تکه تکه می‌کند و نصیبش را با ریاکاران قرار خواهد داد، در جایی که گریه و شیون و دندان بر دندان ساییدن وجود خواهد داشت» [633].

وفي إنجيل متى - الأصحاح السادس والعشرون:
(.....) فأجاب رئيس الكهنة وقال له أستحلفك بالله الحي أن تقول لنا هل أنت المسيح ابن الله. 64 قال له يسوع أنت قلت. وأيضا أقول لكم من الآن تبصرون ابن الإنسان جالسا عن يمين القوة وآتيا على سحاب السماء. 65 فمزق رئيس الكهنة حينئذ

ثيابه قائلاً قد جدف. ما حاجتنا بعد إلى شهود. ها قد سمعتم
تجديفه. 66 ماذا ترون. فأجابوا وقالوا إنه مستوجب الموت. 67
حينئذ بصقوا في وجهه ولكموه. وآخرون لطموه 68 قائلين تنبأ
لنا أيها المسيح من ضربك 69 أما بطرس فكان جالساً خارجاً في
الدار. فجاءت إليه جارية قائلة وأنت كنت مع يسوع الجليلي. 70
فأنكر قدام الجميع قائلاً لست أدري ما تقولين. 71 ثم إذ خرج إلى
الدهليز رآته أخرى فقالت للذين هناك وهذا كان مع يسوع
الناصرى. 72 فأنكر أيضاً بقسم إنى لست أعرف الرجل. 73
وبعد قليل جاء القيام وقالوا لبطرس حقا أنت أيضاً منهم فإن لغتك
تظهرك. 74 فابتدأ حينئذ يلعن ويحلف إنى لا أعرف الرجل.
ولوقت صاح الديك. 75 فتذكر بطرس كلام يسوع الذي قال له
إنك قبل أن يصيح الديك تنكرني ثلاث مرات. فخرج إلى خارج
وبكى بكاء مرأً ([\[634\]](#)).

و در انجيل متى -اصحاح بيست و ششم: «..... پس كاهن اعظم پاسخ داد
و به او گفت: تو را به خدای زنده سوگند می دهم به ما بگو آیا تو مسیح، پسر خدا
هستی؟ 64 يسوع (عیسی) پاسخ داد: تو (این گونه) گفتی. و همچنین من به
شما می گویم که بعد از این پسر انسان را خواهید دید که بر دست راست قوت
نشسته است و بر ابرهای آسمان می آید. 65 آن هنگام کاهن اعظم گریبان خود را
درید و گفت: او کفر گفت! دیگر بعد از این چه نیازی به شهود داریم؟ شما حالا
کفر او را (با گوش خود) شنیدید. 66 نظر شما چیست؟ آنها جواب دادند: او
مستوجب مرگ است. 67 نگاه آب دهان به صورتش انداختند و او را زدند و
کسانی بر رخسارش سیلی می زدند، 68 در حالی که می گفتند: حالا ای مسیح به
ما خبر بده چه کسی تو را زده است. 69 در این وقت پطرس در بیرون، در حیاط
خانه نشسته بود. کنیزی پیش او آمده گفت: تو هم با عیسی جلیلی بودی. 70

پطرس در حضور همه منکر شد و گفت: نمی‌دانم تو چه می‌گویی. 71 و چون از آنجا به دهلیز بیرون رفت، در آنجا کنیز دیگری او را دیده، به اطرافیان خود گفت: این شخص با عیسی ناصری بود. 72 باز هم پطرس منکر شده، گفت: من قسم می‌خورم که آن مرد را نمی‌شناسم. 73 کمی بعد کسانی که آنجا ایستاده بودند پیش آمده به پطرس گفتند: البته که تو یکی از آنها هستی زیرا از لهجه ات پیدا است. 74 در آن هنگام شروع به لعن کردن و قسم خوردن نمود که اگر من آن مرد را بشناسم. در همان لحظه خروس بانگ زد 75 پطرس به یاد آورد که عیسی به او گفته بود: پیش از آن که خروس بخواند تو سه بار خواهی گفت مرا نمی‌شناسی. بیرون رفت و زار زار گریست» [635].

وفي إنجيل مرقس - الأصحاح الثالث عشر: (.....) 24
وأما في تلك الأيام بعد ذلك الضيق فالشمس تظلم والقمر لا يعطي ضوءه. 25 ونجوم السماء تتساقط والقوات التي في السموات تتزعزع. 26 وحينئذ يبصرون ابن الإنسان آتيا في سحاب بقوة كثيرة ومجد 27 فيرسل حينئذ ملائكته ويجمع مختاريه من الأربع الرياح من أقصاء الأرض إلى أقصاء السماء. 32
وأما ذلك اليوم وتلك الساعة فلا يعلم بهما أحد ولا الملائكة الذين في السماء ولا الابن إلا الأب) ([636]).

در انجیل مرقس - اصحاح سیزدهم آمده است: «.... 24 و اما در آن روزها، پس از آن مصیبت، خورشید تاریک خواهد شد و ماه دیگر نور نخواهد افشاند. 25 ستارگان از آسمان فرو خواهند ریخت و نیروهای آسمان به لرزه در خواهند آمد. 26 آنگاه پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال بسیار در ابرها می‌آید. 27 پس فرشتگانش را خواهد فرستاد و برگزیدگانش را از بادهای چهارگانه، از

کرانه‌های زمین تا کرانه‌های آسمان، گرد هم خواهد آورد..... 32 هیچ کس آن روز و ساعت را نمی‌داند جز پدر؛ حتی فرشتگان آسمان و پسر نیز از آن آگاه نیستند» [637].

وفي إنجيل مرقس - الأصحاح الرابع عشر: (..... فسأله رئيس الكهنة أيضاً وقال له أنت المسيح ابن المبارك. 62 فقال يسوع أنا هو . وسوف تبصرون ابن الإنسان جالساً عن يمين القوة وآتياً في سحاب السماء. 63 فمزق رئيس الكهنة ثيابه وقال ما حاجتنا بعد إلى شهود. 64 قد سمعتم التجاديف. ما رأيكم. فالجميع حكموا عليه أنه مستوجب الموت. 65 فابتدأ قوم يبصقون عليه ويغطون وجهه ويلكمونه ويقولون له تنبأ . وكان الخدام يلطمونه 66 وبينما كان بطرس في الدار أسفل جاءت إحدى جواري رئيس الكهنة. 67 فلما رأت بطرس يستدفي نظرت إليه وقالت وأنت كنت مع يسوع الناصري. 68 فأنكر قائلاً لست أدري ولا أفهم ما تقولين. وخرج خارجاً إلى الدهليز. فصاح الديك. 69 فرأته الجارية أيضاً وابتدأت تقول للحاضرين إن هذا منهم. 70 فأنكر أيضاً. وبعد قليل أيضاً قال الحاضرون لبطرس حقاً أنت منهم لأنك جليلي أيضاً ولغتك تشبه لغتهم. 71 فابتدأ يلعن ويحلف أنني لا أعرف هذا الرجل الذي تقولون عنه. 72 وصاح الديك ثانية. فتذكر بطرس القول الذي قاله له يسوع إنك قبل أن يصيح الديك مرتين تنكرني ثلاث مرات. فلما تفكر به بكى) [638].

در انجيل مرقس - اصحاح چهاردهم آمده است: «.... باز کاهن اعظم از او پرسید و به او گفت: آیا تو مسیح پسر خدای متبارک هستی؟ 62 عیسی گفت: من او هستم. شما پسر انسان را خواهید دید که در دست راست قوت نشسته است و بر

ابره‌ای آسمان می‌آید. 63 کاهن اعظم گریبان خود را پاره کرد و گفت: دیگر چه احتیاجی به شاهدان داریم؟ 64 شما کفرگویی‌ها را شنیدید. رأی شما چیست؟ همه او را مستوجب مرگ دانستند. 65 بعضی‌ها آب دهان به رویش می‌انداختند و چشم‌هایش را بسته و با مشت او را می‌زدند و می‌گفتند: به ما خبر بده. خدمت‌کاران هم او را می‌زدند. 66 و هنگامی که پطرس در ایوان پایین ساختمان بود که یکی از کنیزان کاهن اعظم آمد. 67 و هنگامی که پطرس را دید که خود را گرم می‌کند، به او نظر انداخت و گفت: تو هم همراه عیسی ناصری بود. 68 پطرس منکر شده، گفت: من اصلاً نمی‌دانم و نمی‌فهمم تو چه می‌گویی. و بعد به بیرون به دهلیز رفت و در همان موقع خروس بانگ زد. 69 آن کنیز باز هم او را دید و به اطرافیان خود گفت: این هم یکی از آنها است. 70 و باز هم انکار کرد. کمی بعد، اطرافیان به پطرس گفتند: تو حتماً یکی از آنها هستی چون تو نیز اهل جلیل هستی و لهجه‌ات به لهجه‌ی آنها شبیه است. 71 اما او شروع به لعن کردن و سوگند خوردن کرد که من این شخص را که شما درباره‌اش صحبت می‌کنید نمی‌شناسم. 72 درست در همان وقت خروس برای دومین بار بانگ زد. پطرس به یاد آورد که عیسی به او فرموده بود: پیش از این که خروس دو مرتبه بانگ بزند، تو سه‌بار انکار خواهی نمود. و چون این را به یاد آورد، به گریه افتاد» [639].

وفي العهد الجديد - رؤيا يوحنا اللاهوتي - الأصحاح الأول:
(.....) 7 هو ذا يأتي مع السحاب وستنظره كل عين والذين
طعنوه وينوح عليه جميع قبائل الأرض (.....) ([640]).

و در عهد جدید -مکاشفات یوهنا لاهوتی- اصحاح اول: «... 7 اینک او با ابرها می‌آید! هر چشمی او را خواهد دید و همچنین کسانی که او را نیزه زدند، و همه‌ی اقوام دنیا برای وی ناله خواهند کرد...» [641].

* * *

البقرة : 210.

[613] - بقره: 210.

[614] - العهد القديم والجديد : ج 1 - مجمع الكنائس الشرقية : ص 231.

[615] - عهد قديم و جديد: ج 1 - مجمع كلیساهاى شرقی: ص 231.

[616] - العهد القديم والجديد - مجمع الكنائس الشرقية.

[617] - عهد قديم و جديد- مجمع كلیساهاى شرقی.

[618] - العهد القديم والجديد : ج 1 - مجمع الكنائس الشرقية : ص 117.

[619] - عهد قديم و جديد: ج 1 - مجمع كلیساهاى شرقی: ص 117.

[620] - العهد القديم والجديد : ج 1 - مجمع الكنائس الشرقية : ص 125.

[621] - عهد قديم و جديد: ج 1 - مجمع كلیساهاى شرقی: ص 125.

[622] - العهد القديم والجديد : ج 1 - مجمع الكنائس الشرقية : ص 142.

[623] - عهد قديم و جديد: ج 1 - مجمع كلیساهاى شرقی: ص 142.

[624] - العهد القديم والجديد : ج 1 - مجمع الكنائس الشرقية : ص 143.

[625] - عهد قديم و جديد: ج 1 - مجمع كلیساهاى شرقی: ص 143.

[626] - العهد القديم والجديد : ج 1 - مجمع الكنائس الشرقية : ص 901.

[627] - عهد قديم و جديد: ج 1 - مجمع كلیساهاى شرقی: ص 901.

[628] - العهد القديم والجديد : ج 1 - مجمع الكنائس الشرقية : ص 902.

[629] - عهد قديم و جديد: ج 1 - مجمع كلیساهاى شرقی: ص 902.

[630] - العهد القديم والجديد : ج 1 - مجمع الكنائس الشرقية : ص 905.

[631] - عهد قديم و جديد: ج 1 - مجمع كلیساهاى شرقی: ص 905.

[632] - العهد القديم والجديد : ج 2- مجمع الكنائس الشرقية : ص 45.

- [633] - عهد قديم و جديد: ج 2- مجمع كليساهاى شرقى: ص 45.
- [634] - العهد القديم والجديد: ج 2- مجمع الكنائس الشرقية: ص 51.
- [635] - عهد قديم و جديد: ج 2- مجمع كليساهاى شرقى: ص 51.
- [636] - العهد الجديد والقديم: ج 2- مجمع الكنائس الشرقية: ص 81.
- [637] - عهد قديم و جديد: ج 2- مجمع كليساهاى شرقى: ص 81.
- [638] - العهد القديم والجديد: ج 2- مجمع الكنائس الشرقية: ص 85.
- [639] - عهد قديم و جديد: ج 2- مجمع كليساهاى شرقى: ص 85.
- [640] - العهد القديم والجديد: ج 2- مجمع الكنائس الشرقية: ص 395.
- [641] - عهد قديم و جديد: ج 2- مجمع كليساهاى شرقى: ص 395.